

تاریخ وصول: ۹۰/۱۰/۷

تاریخ پذیرش: ۹۰/۱۲/۱۵

## تصوف و راه ملامت

سیدعلی جعفری صادقی<sup>۱</sup>

دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بوشهر، دانشجوی دکتری ادبیات فارسی، بوشهر، ایران

سیداحمد حسینی کازرونی

دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بوشهر، استاد گروه ادبیات فارسی، بوشهر، ایران

### چکیده مقاله:

آنچه از گذشته درباره صوفیان ملامتی یاد شده و در شرح حال ایشان به سنت مکرر و متداوم تذکره‌ها مبدل گشته، به گونه‌ای است که ملامتیان را چونان فرقه‌ای از شمار فرق دیگر تصوف و در ردیف ذهبیه، نقشبندیه، قلندریه و... دانسته‌اند که پیروان حمدون قصار بوده‌اند، حتی در برخی موارد آن‌ها را گروهی مجزا از صوفیه و در برابر ایشان توصیف کرده‌اند و از این روی همواره حقیقت حال ایشان در هاله‌ای از ابهام بوده است. تألیف این مقاله کوششی است برای بررسی دوباره دیدگاه‌های ملامتیان، زمینه‌های پیدایش و ظهور ایشان، سیر تطور و تحولات آن‌ها و همچنین دقت در وجوه تمایز و اشتراک احتمالی که با دیگر صوفیه داشته‌اند و در نتیجه رسیدن به چهره‌ای روشن‌تر و واقعی‌تر از ملامتیان و تشخیص هویت تاریخی ایشان.

### کلید واژه‌ها:

ملامتیه، ملامت، تصوف، صوفی، اندیشه.

<sup>1</sup> - aljasa70@gmail.com

## پیشگفتار

تاکنون آثار مختلفی درباره ملامتیه و اصول باورها و اندیشه‌ها و ویژگی‌های ایشان پرداخته شده، که در بسیاری از این آثار عباراتی تقریباً مترادف و همانند ارائه گردیده است و در پی این تعاریف کلی، همواره از فرو رفتن و غور در اندیشه‌ها و اصول ملامتی و تعیین خط مشی و مشخصه‌های ملامتیان پرهیز شده و در نتیجه همیشه بر سر تشخیص ملامتی بودن یا نبودن برخی از صوفیان، بحث و مناقشه بوده و به نتیجه‌ای نیز ختم نشده است. از سوی دیگر تاریخ پیدایش و نضج و سرانجام ملامتیان در تاریخ تصوف نیز همواره در هاله‌ای از ابهام و پیچیدگی بوده است، به گونه‌ای که از آغاز کار و تداوم طریق سلوک ایشان اطلاعات دقیقی داده نمی‌شود. تنها تعدادی از صوفیان ملامتی نام برده می‌شوند، که می‌توان گفت تکرار نام همان افرادی است، که ابوعبدالرحمن سلمی از میان صوفیان قرن سوم و پیش از خود، در اثر معروفش «رساله ملامتیه» برشمرده است؛ کسانی چون: حمدون قصار، ابوحفص حداد، ابوعثمان حیری و... و پس از آن‌ما شاهد این نکته هستیم که دیگر نامی به این فهرست افزوده نگشته است.

نمونه این‌گونه تعریف‌ها و شرح احوال را که از «رساله ملامتیه» سلمی و «کشف-المحجوب» هجویری آغاز شده، در آثاری چون «عوارف‌المعارف» شهاب‌الدین عمر سهروردی، «مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکفایه» عزالدین محمود کاشانی، «نفحات‌الأنس» جامی و... تا نویسندگان و پژوهندگان معاصر می‌توان دید. البته در میان این پژوهش‌ها، به ندرت می‌توان به آثاری نیز برخورد که با ژرف‌بینی و دقت بیش‌تری به این مبحث پرداخته‌اند.

## ملامتی کیست؟

دکتر شفیعی کدکنی در کتاب «قلندریه در تاریخ» چنین آورده است: «درباره ملامتیه در طول تاریخ چند نکته تکراری در متون ادب عرفانی آمده است که همه جا همان را تکرار

کرده‌اند و مشهورترین آن‌ها سخن صاحب عوارف‌المعارف است در قرن ششم، که بر دست عبدالرحمان جامی در قرن نهم، عامه‌پسندتر و مشهورتر شده است و خلاصه آن در چند سطر این است که: ملامتیه جماعتی باشند که در رعایت معنی اخلاص و محافظت قاعده صدق، غایت جهد مبذول دارند، در اخفای طاعات و کتم خیرات از نظر خلق مبالغت واجب دانند، با آن‌که هیچ دقیقه از صوالح اعمال مهمل نگذارند و تمسک به جمیع فضایل و نوافل از لوازم شمرند.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۳۵)

به نظر می‌رسد که نخستین گام و موثرترین اقدام در روشن شدن مسأله و بر طرف شدن این تاریکی و ابهامی که بحث را در بر گرفته است و حل شدن پرسش‌های اساسی مطرح شده، دقت در نخستین تألیف‌ها و تعریف‌هایی است که از ملامتیه صورت گرفته و در ضمن مراجعه به بطن آثار و سخنانی که از ملامتیان باقی مانده و تأمل در آن‌ها.

عطار در شرح حال حمدون قصار چنین آورده است: «پرسیدند از ملامت، گفت: راه این بر خلق دشوار است و مغلق، اما طرفی بگوییم؛ رجای مرجیان و خوف قدریان صفت ملامت بود؛ یعنی در رجا چندان برفته باشد که مرجیان، تا بدان سبب همه کس ملامتش می‌کنند و در خوف چندان سلوک کرده باشد که قدریان، تا از آن جهت همه خلق ملامتش می‌کنند، تا او در همه حال نشانه تیر ملامت بود.» (عطار، ۱۳۷۹: ۲۹۵)

ابوحفص عمر سهروردی در کتاب «عوارف‌المعارف»، در باب ملامتیه می‌گوید: «ملامتی قومی باشند که به ظاهر چنان تعیش کنند که اهل ظاهر ملامت ایشان کنند و ایشان را حال‌های عزیز و غریب باشد و طالب اخلاص باشند و هیچ آفریده بر احوال و اعمال ایشان وقوف ندارد.... ذوالنون، قدس‌الله‌روحه، گفته است: علامت اخلاص سه چیز است؛ اول آن‌که مدح و ذم خلق پیش او یکسان باشد، دوم آن‌که اعمال اگرچه بسیار کند از یاد خود فراموش کند، سوم آن‌که طالب ثواب نباشد در آخرت.» (سهروردی، ۱۳۸۶: ۲۸)

از آنچه درباره ملامتیه در تذکره‌ها و کتاب‌های طبقات صوفیه آمده می‌توان دریافت که مهم‌ترین ویژگی‌هایی که در همه جا باعث تمایز ملامتیه از دیگر صوفیه گشته، اصرار آن‌ها بر اخلاص در نیت و باطن، صدق در توحید خداوند و افراط در بی‌توجهی به خلق و نظر آن-هاست، البته این بی‌توجهی به اغیار را هم بر مبنایی درونی قرار می‌داده‌اند و هم بر شیوه و طریقتی بیرونی. از درون تلاش داشته‌اند که نفس را سرکوب نمایند و به پالایش و تزکیه آن بپردازند تا به رؤیت عبادت‌ها و خلوص درونی مغرور نگردند و در ظاهر و بیرون نیز می-

کوشیده‌اند تا از فریفتگی به جاه و مقام‌های دنیوی، خوش‌نامی، شهرت و آوازه در میان مردم، که زمینه‌ساز غرور نفس به خویشتن و عبادت‌ها و معاملات می‌گردد، پرهیز نمایند. از این روی ایشان همواره عبادت‌ها و عوالم معنوی خود را از دیدگان دیگران می‌پوشانده‌اند و حتی تا آن جایی که امکان داشته است در بدنامی و رسوایی خود در چشم همگان تلاش می‌کرده‌اند. بنابراین شیوه و روش ایشان درست در جهت مخالف زاهدان ریاکار زمانشان بوده است و همواره در طی طریق خویش، می‌کوشیده‌اند تا باطنی پاک‌تر از ظاهر داشته باشند. چه بسا که رواج و رونق کار همین دسته از صوفیان و زاهدان بوده، که زمینه را برای پیدایی باورهای ملامتی فراهم کرده است. این تقابل بنیادین که از دو خاستگاه و دو سیستم تفکر متفاوت برخاسته، موجب ایجاد دو شیوه زیست کاملاً متضاد نیز می‌گشته است؛ یعنی زندگی مستان (عارفان ملامتی)، که برای رسیدن به پاکی درون و باطن و تخریب و رها کردن ظاهر در تلاش‌اند و زندگی مستوران (زاهدان ریایی)، که ظاهر مقدس‌نمای خود را پرده و پوششی ساخته‌اند بر هزار عیب نهانی باطن خود و وسیله‌ای قرار داده‌اند برای رسیدن به جاه و مقام‌های دنیوی و بهره‌گیری‌های مادی.

مکتب ملامتیه را باید جنبشی باطن‌گرایانه به شمار آورد، که به رغم گفته برخی از پژوهندگان اندیشه‌های صوفیانه، یک‌سره از مقاصد اجتماعی نیز به دور نبوده است. این جنبش فکری که نخستین بار نشانه‌های آن در مکتب صوفیانه خراسان و به ویژه شهر نیشابور شکل گرفته بود حتی آموزه‌های مکتب تصوف بغداد را هم که از نظر زمانی دارای سمت تقدم بوده است؛ متحول نمود و کسانی چون شبلی نیز از آن متأثر گردیدند و به نشر و گسترش آن در فضای زاهدانه تصوف بغداد می‌پرداختند.

«رشد جنبش ریاضت‌کشی در آغاز سده سوم هجری، انگیزه گرایش به مؤمن‌نمایی گردید.... مکتب بغداد که تعلیمات مربوط به ریا را بسیار بسط داده بود، در قبال بهره‌گیری از تقدس جبهه‌گیری کرد. بسط و گسترش این تعلیمات در سده سوم هجری به پیدایش مکتب ویژه‌ای منجر گردید که نام آن ملامتیه بود.» (برتلس، ۱۳۸۷: ۳۲-۳۰)

### آغاز راه ملامت

در تذکره‌های صوفیه معمولاً آغاز راه ملامت را به ابوصالح حمدون قصار نسبت داده‌اند و ملامتیان را بنا بر نسبت داده شده «قصاریان» نیز خوانده‌اند. حمدون قصار از جمله مشایخ

صوفیه در قرن سوم هجری قمری است که دست کم باید او را از شمار چند پیر صوفیه نیشابور به شمار آورد که نقش اساسی در طرح اندیشه‌های ملامتی داشته‌اند. هم‌زمان با وی، دوست و معاشرش، ابوحفص حداد و در پی ایشان کسانی چون: ابوعثمان حیری و اسماعیل بن نجید نیز به نشر این طریقت می‌پرداخته‌اند. در تألیفات پژوهندگان تصوف آغاز شیوه ملامتیه را جز حمدون قصار، به محمد بادروسی استاد وی، فضیل عیاض و ابوحفص حداد و... نیز نسبت داده‌اند.

جامی در نفحات‌الأنس درباره حمدون قصار می‌گوید: «از طبقه اولی است. کنیت او ابوصالح است. شیخ و امام اهل ملامت بود و در نیشابور طریق ملامت را وی نشر کرد.» (جامی، ۱۳۸۶: ۵۹)

قشیری می‌گوید: «ابوصالح حمدون بن عماره قصار نیشابوری بود و مذهب ملامت از وی پراکنده شد به نیشابور. صحبت محمد بن سلم بادروسی کرده بود و صحبت ابوتراب نخشبی. وفات وی اندر سنه احدی و سبعین و مائتین بود.» (قشیری، ۱۳۷۹: ۴۹)

البته در این مورد نیز نمی‌توان سخنان بازگو شده در تذکره‌ها را به قطع و یقین پذیرفت و این زمینه، خود نیازمند دقتی دگر باره در اسناد و آثار مربوط به ایشان در قرن‌های اولیه رواج اندیشه‌های صوفیانه می‌باشد و بی‌تردید این موضوع نیز چون آغازین مراحل شکل‌گیری و رواج پدیده‌های فرهنگی دیگر کشور ما، مانند تصوف ایرانی یا شعر فارسی در هاله ابهام و عدم قطعیت فرو رفته است و رسیدن به منشأ و سرچشمه‌ای روشن در این باره نیز غیرممکن است.

#### ستاینندگان و نکوهندگان ملامتیان

از همان آغازین دوره‌های رواج و رونق اندیشه‌های ملامتی، همواره جهت‌گیری‌ها و مواضع گوناگونی درباره ایشان صورت گرفته است. برخی، ستاینندگان پرشور آن‌ها بوده‌اند و ملامتیان را ستیغ‌قله‌های عرفان و تصوف و نقطه کمال مقام انسانی شمرده‌اند. کسانی چون: ابو عبدالرحمان سلمی نیشابوری، احمد غزالی، فریدالدین عطار نیشابوری، روزبهان بقلی، محیی‌الدین ابن عربی و... از این دسته‌اند.

«محیی‌الدین عربی در فتوحات مکیه، در شناخت ملامتیه از حضرت صمدیه، می‌نویسد: این مقام رسول‌الله و صدیق است... ملامتیان بالاترین مردان و پیروان ایشان برگزیده‌ترین

رجال‌اند و در اطوار مختلف رجولیت در نقل و انتقال‌اند. جز این طایفه نمی‌شناسم که مقام فتوت و معامله با خدا را بدون توجه به غیر، جمعاً دارا باشند.» (سجادی، ۱۳۷۸: ۲۳۸)

و در این مسیر، حتی برخی نسبت ملامتی را حتی برای خداوند نیز به کار گرفته‌اند. «اول ملامتی که در جهان بود، آدم بود و اگر حقیقت می‌خواهی، اول ملامتی حضرت جلت بود؛ زیرا که اعتراض اول بر حضرت جلت کردند (اتجعل فیها من یفسد فیها). (عجب اشارتی است، این‌که بنای عشق‌بازی بر ملامت نهادند.» (نجم‌الدین رازی، ۱۳۷۷: ۸۱)

گروهی دیگر از ستایشگران ملامتیه، کسانی هستند که ایشان را از جمله برگزیدگان و مخلصان حقیقی می‌دانند، در صدق نیت، پاکی باطن و درستی راه ایشان تردیدی ندارند، اما صوفیان را، که البته خود از جمله ایشان بوده‌اند، بر ملامتیه ترجیح نهاده‌اند. شهاب‌الدین ابوحفص عمر سهروردی نویسنده «عوارف‌المعارف»، علی‌هجویری نویسنده «کشف‌المحجوب»، عزالدین محمود کاشانی نویسنده «مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکفایه»، عبدالرحمن جامی نویسنده «نفحات‌الأنس» از این جمله‌اند. ایرادها و اعتراض‌هایی که این دسته به شیوه ملامتیان وارد دانسته‌اند را می‌توان در یک ایراد اصلی خلاصه نمود و آن این است که ملامتیان در تهذیب نفس و پالایش درون هنوز به مقامی نرسیده‌اند که به کلی از بند تعلقات خودی‌رهایی یابند، پس نفس ایشان همچنان از رؤیت اعمال خود مصون نیست؛ بنابراین از تماشای اغیار نیز به کلی وارسته نگشته‌اند، زیرا تلاش در بی‌توجهی نمودن به دیگران، خود حکایت از اثبات وجود اغیار در نظر ایشان دارد. در صورتی که صوفی حقیقی، خودی خود را همگی در جنب اراده معبود فراموش کرده، جز به توحید ذات خداوند نمی‌اندیشد و جز او غیری نمی‌شناسد که خود را نیازمند به کتمان عبادات و اعمال ببیند.

«لامتمی به عروه وثقی و حبل متین اخلاص استمساک و اعتصام کرده باشد و بر بساط صدق و دیانت و راستی و امانت مقیم شده، اما بقیه دیدن خلق، حال او را شوریده و بشولیده می‌گرداند و مشرب صفای صوفی از این کدورات مصفی باشد.» (سهروردی، ۱۳۸۶: ۲۹)

اما گروهی که شاید به انکار و نکوهش ایشان از جهت تصوف و صوفی بودنشان پرداخته‌اند را باید از میان همان کسانی دانست، که نسبت به همه صوفیان و فرقه‌های مختلف ایشان چنین دیدگاهی داشته‌اند و آثاری در رد صوفیه نگاشته‌اند، کسانی چون: ابوالفرج عبدالرحمان

جوزی نگارنده «تلبیس ابلیس»، ملاصدرا در کتاب «کسرالأصنام الجاهلیه فی کفر جماعت- الصوفیه»، ملا محسن فیض کاشانی در کتاب «بشارت الشیعۀ»<sup>۱</sup>.

از جمله کسانی که شاید در همان اوان تکامل اندیشه‌های ملامتی به انتقادهایی از ایشان پرداخته‌اند یکی ابونصر سراج توسی می‌باشد، که به واسطه شیوه بسیار محتاطانه‌اش، بدعت‌هایی را در مکتب ملامتیان نسبت به تصوف زاهدانه گذشته مشاهده می‌کرده است، لذا انگیزه اصلی تألیف کتاب خود «اللمع فی التصوف» را جلب نظر علمای ظاهری و عامه مردمان نسبت به تصوف قرار داده و به تأویل سخنان بی‌پروای برخی از مشایخ صوفی پرداخته است و در ضمن کوشیده است تا ساحت تصوف را از برخی اندیشه‌های نوظهور و گرایش‌های تازه مبرا نماید. دیگری مطهر بن طاهر مقدسی است، که به دسته‌ای از ملامتیان اهل اباحه اشاره می‌کند که در پی بهره‌گیری از خلوص نیت ملامتیان و ملامت‌جویی ایشان خود را در صف ملامتیه قرار داده و بدین روش راهی برای نشر عقایدشان یافته بوده‌اند.

«شیخ گفت: گروهی گمراه از اهل عراق پنداشته‌اند که اخلاص برای بنده راست نمی‌شود، مگر این‌که فرد از چشم مردم بیفتد و در هیچ کاری، چه درست و چه نادرست، با مردم موافقت نکند. این گروه از آن‌جا گمراه گشته‌اند که برخی از اهل فهم و معرفت آن‌گاه که در معنای حقیقت اخلاص سخن گفته‌اند، توصیه کرده‌اند که صوفی وقتی صاف می‌گردد که هیچ نشانه‌ای از بزرگداشت مردم و هستی خود در او باقی نمانده و فقط خدا در او مانده باشد.» (سراج، ۱۳۸۶: ۴۳۹)

### صوفی و ملامتی

از آنچه درباره ملامتیان و سیره رفتاری و باورهایشان نگاشته شده، می‌توان دریافت که در حقیقت این باورها و عقاید، از جمله مهم‌ترین بنیادهای اساسی تصوف است که بدون آن‌ها تصوف و عرفان اسلامی از ماهیت واقعی خود به کلی دور می‌ماند. ریاستیزی، مبارزه با نفس، تهذیب و پالایش درون، پرهیز از تعلقات و مقام‌های دنیوی، مبارزه با جاه‌طلبی و آوازه‌جویی، خلوص نیت و صدق توحید، فروتنی، تواضع و ایثار، همگی از اصول مشترکی است که

<sup>۱</sup> - برای توضیحات بیش‌تر در این زمینه به کتاب تاریخ ادبیات ایران، تألیف دکتر ذبیح‌الله صفا، جلد پنجم، صفحات ۲۲۸-۲۱۶ مراجعه شود.

ملاطیان و صوفیان بر آن پای می‌فشرده‌اند. اما ملاطیه در دوره‌هایی که احساس می‌کرده‌اند این اصول در عمل مورد غفلت قرار می‌گیرد، تأکید بیش‌تری بر آن‌ها ورزیده‌اند.

«باری ملاطیه فرقه و سلسله خاصی در میان سایر فرقه‌های صوفیانه نبوده‌اند. شاید بتوان گفت اصول اندیشه ملاطی، میان اغلب فرقه‌های صوفیه مشترک است. همه صوفیان نظراً از ریا و خودپسندی و مغرور شدن به زهد و تزکیه نفس گریزان بوده و از رعونت نفس و جاه و جلال دنیوی روی‌گردان بوده‌اند، اما در عمل از همان صدر اول، صوفیانی بی‌صفا نیز وجود داشته‌اند.» (خرمشاهی، ۱۳۷۸: ۱۰۹۱)

نکته دیگری که مباحث ما را در این زمینه استوار می‌دارد، این است که در واقع بزرگان و مشایخ ملاطیه نیز همگی از بزرگ‌ترین پیشوایان تصوف بوده‌اند و مطالعه در کتاب‌های شرح حال صوفیان چون: کشف‌المحجوب، رساله قشیریه، نفحات‌الأنس و... همگی شاهدهی است بر این‌که بسیاری از بزرگان متصوفه، تئوری‌پردازان راه ملامت بوده‌اند؛ کسانی چون: ابوصالح حمدون قصار، ابوحفص حداد، ابوعثمان سعید حیری، ابوالفوارس شاه بن شجاع کرمانی، محفوظ بن محمود نیشابوری، عبدالله بن منازل، ابوعلی محمد بن عبدالوهاب ثقفی و محمد بن فراء، که همگی به نحوی در ارتباط با جنبش نیشاپور بوده‌اند، البته باید به این فهرست، نام این اشخاص را نیز که در تذکره‌های مختلف بدان‌ها اشاره شده است افزود: ذوالنون مصری، بایزید بسطامی، حسین بن منصور حلاج، یوسف بن حسین رازی و یحیی بن معاذ رازی.

بنابراین می‌توان پذیرفت که ملاطی‌گری هیچ‌گاه مکتبی خاص از تصوف نبوده و تاریخ واقعی تصوف خود گواه این مدعا است، که حتی نخستین باورمندان و نشردهندگان اندیشه‌های ملاطی نیز، هیچ‌گاه داعیه بنیاد نهادن فرقه‌ای تازه را در سر نمی‌پرورانده‌اند، بلکه حتی در پی آن بوده‌اند که بسیاری از تظاهرهای رسمی را از چهره تصوف پیش از خود بزایند. همچنین هیچ سند یا سخن و عبارتی که نشان‌دهنده این باشد که ایشان خود را ملاطی نامیده‌اند وجود ندارد. چنان‌که روشن است، این نامی است که دیگران برای ایشان قائل شده‌اند و از جمله ابوعبدالرحمان سلمی با تألیف اثر مشهورش «رساله ملاطیه»، نقش مهمی در این باره داشته است.

ملاطی‌گری را باید تنها نگرشی دانست از زاویه‌ای خاص به اصول تصوف و تأکید و اصرار بر برخی اصول بنیادین آن و کوشش و تلاش در اصلاح برخی انحراف‌هایی که در مقاصد و اهداف اولیه تصوف رخ داده است. بنابراین بحث درباره ملاطی بودن یا نبودن هر



شخصیت و چهره‌ای در پهنه عرفان و تصوف و ادبیات ایران، بدین معنا که برای او گرایش به یک مکتب صوفیانه خاص را اثبات بنماید، از اصالت و سندیت بی‌بهره است.

### مکتب خراسان، نخستین تجلی‌گاه راه ملامت

بررسی سیر تاریخی اندیشه‌های صوفیانه و شکل‌گیری مفاهیم و بنیادهای آن، نشان‌دهنده این است که صوفی‌گری در مراحل اولیه خود، تنها مجموعه‌ای بوده است از رفتارهای زهدآمیز، انزوا، گوشه‌گیری و ریاضت‌های سخت، که به ویژه پیروانی در عراق و مناطق اطراف آن داشته است، اما این تصوف زهدآمیز و مرتاضانه در قرون دوم و سوم هجری، در آمیزش با فرهنگ و روحیه ایرانی، رنگ و بوی دیگری به خود گرفته و به گونه‌ای در مسیر نضج و تکامل گام برداشته، که نخستین تجلی‌های این پدیده تازه و رو به رشد را باید در تصوف قرن سوم خراسان، به ویژه در میان صوفیان نیشابور مشاهده کرد. شیوه‌ای از طریقت که به مکتب خراسان ملقب گشته و در حقیقت نخستین نمودهای کامل شیوه ملامت را در خود پرورانده است و اندیشه‌های ملامتی را ترویج می‌کند.

«مکتب نیشابور در میانه سده دوم هجری، نظرات ویژه خود را مطرح می‌کند که این مکتب را از مکتب عراق سخت متمایز می‌سازد. تعلیمات مربوط به ملامت را می‌توان بزرگ‌ترین ویژگی نخستین صوفیه نیشابور دانست که برخی نمایندگان صوفیان نیشابور با خشونت و تندی خارق‌العاده‌ای آن را طرح کرده بودند و اثر آن تقریباً بر همه صوفیه خراسان تا سده‌های نزدیک دیده می‌شود.» (برتلس، ۱۳۸۷: ۳۱۳)

بنابراین عبارات، نهضت آغازین ملامتیه را باید مرحله‌ای ویژه از رشد و تکامل عرفان و تصوف بدانیم که از قرن دوم، نخستین نشانه‌های آن در سخنان و شیوه سلوک پیران صوفیه خراسان آشکار شده بود و پس از آن همچنان به عنوان بنیادها و مشخصه‌های بارز تصوف در ایران بالیده و سرچشمه‌های ادبیات پر بار عارفانه فارسی را سیراب کرده است. بررسی و مطالعه در نخستین تألیف‌های صوفیه در بدو طرح اصول راه ملامت، نشان‌دهنده این نکته است که اگرچه سیره تکامل‌یافته‌تر ملامتیان به تدریج جای تصوف زاهدانه نخستین را گرفته است و تا مدتی پس از آن توسط هواداران و مخالفان به نام و عنوان مکتب «لامت» در برابر نام «تصوف» که به مکتب بغداد اختصاص داشته است، شناخته می‌شده، اما پس از آن که مکتب بغداد نیز کاملاً تحت نفوذ و تأثیر اندیشه‌های ملامتی قرار می‌گیرد و سمت پیشوایی آن به

مشایخ خراسان انتقال می‌یابد، دوباره همین عنوان «تصوف» برای مسلک خراسانیان رواج یافته است؛ اما تصوفی باورمند به اصول و عقاید ملامتی.

### جنبش اصلاح‌گرانه ملامتیه

ملامتی‌گری را چه از آغاز پیدایش آن و چه در تداوم راهش، همواره باید جنبشی اصلاح‌گرانه و انتقادی نسبت به مجموعه‌ی تصوف خانقاهی و تشکیلات رسمی آن به شمار آورد؛ چرا که تصوف در پی گذار از دوره‌های اولیه خود، به آداب و رسوم و تقیدات و عادت‌های ویژه‌ای پای‌بند و مقید گشته بود، که آن را از سادگی و بی‌پیرایگی دوران نخستین دور می‌کرد و لذا به واسطه همین تقیدات گوناگون، به دسته‌ها و مکاتب متنوعی نیز تقسیم شده بود و علاوه بر این روز به روز نیز بر مقبولیت و شهرت آن‌ها در میان مردم جامعه افزوده می‌گشت، تا آن‌جا که رقابتی شدید در میان خانقاه‌ها برای جذب مریدان در جریان بود و در چنین محیط و فضایی، بازار کرامات و شطحیات پیشوایان تصوف و تبلیغات اغراق‌آمیز مریدان در تقدس بخشیدن به مرشدان خود نیز زمینه را برای بهره‌گیری و سودجویی زاهدنمایان و متصوفان رنگ‌آمیز و ریاکار فراهم می‌نمود. در چنین اوضاع و احوالی، جنبش ملامتیه فوران دغدغه‌ها و حرف‌های فروخورده عارفان صادق و مخلصی بوده است که از این بازار ریا و تزویر ظاهرپرستان و درویشان مزور به تنگ آمده بوده‌اند. از این روی، تلاش ایشان همه در تخریب آداب و رسوم و عادت‌های ظاهری و بازگرداندن تصوف به همان خلوص و بی‌پیرایگی آغازین بوده است. از این روی در وهله نخست، بنا را بیش‌تر بر تزکیه و تهذیب نفس خویش می‌گذاشته‌اند و می‌کوشیده‌اند که دست‌کم خود در دام این‌گونه تظاهرهای تقدس‌آمیز و غرور نفس و شهرت‌طلبی‌ها گرفتار نشوند؛ و در پی این مقصود از هر گونه رفتار و سخنی که در چشم دیگران باعث تمایز ایشان گردد و نمایانگر تقدس و پاکی و زهد باشد، پرهیز می‌کردند و سعیشان در کتمان و پوشیدن عبادت‌ها و اعمال دینی خود بود و ترویج روحیه خضوع و فروتنی. اگرچه این شیوه فردی و درونی ایشان هیچ‌گاه بدون اثربخشی‌ها و تأثیرگذاری‌های مصلحانه اجتماعی نیز نبوده است.

«ملامتیه در حقیقت می‌خواستند تصوف را از قالب‌های ساختگی بپیرایند و آن را از صورت یک کارخانه کرامات‌سازی و یک دستگاه مریدپروری بیرون بیاورند. حتی بعضی

اعتراضاتی که آن‌ها بر صوفیه وارد می‌کردند، همان‌ها بود که غالب اهل حدیث و مخصوصاً حنابله بر آن‌ها داشته‌اند.» (زرین‌کوب، ۱۳۸۶: ۳۳۸)

همان‌گونه که پیش از این بازگو شد، مبارزه با ریا و بی‌توجهی به نظر دیگران و تهذیب نفس از جمله اصولی بوده است که علاوه بر ملامتیه، صوفیان دیگر نیز بر آن بوده‌اند. اما نهایتاً باورها و رفتارهای صوفیانه به گونه‌ای سامان‌دهی می‌شود که منجر به تشکیلات و آداب و رسوم ظاهری و فرقه‌های گوناگون می‌گردد و نهضت ملامتیه در پی فروپاشی و از هم گسیختن دوباره این تکلفات و پای‌بندها، آداب و رسوم ظاهری و عناوین و القاب است. این دیالکتیک درون‌گروهی میان صوفیان ملامتی و غیرملامتی، همواره در سیر تکاملی عرفان و تصوف برای دست‌یابی به تهذیب فردی و اجتماعی در جریان بوده است.

«استاد عقیفی یادآور شده است که، ملامت پیش از آن‌که جنبه ایجابی داشته باشد، دارای وجه سلبی است؛ یعنی صفاتی که یک ملامتی باید بدان‌ها متصف باشد کم‌تر از صفاتی است که باید فاقد آن‌ها باشد... حتی نام‌گذاری این طریق جنبه سلبی دارد؛ زیرا ملامتیه گرفته شده از ملامت است و ملامت کوشش در راه کشتن نفس است و این روش با مقصود ایشان که نقد مذهب تصوف و راه و رسم صوفیان بوده است تناسب دارد.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۱۱۴)

### پرهیز ملامتیه از رسوم ظاهری تصوف

از جمله راه‌کارها و نمودهای ستیز و ناسازی ملامتیه با رسوم ظاهری تصوف را می‌توان در این موارد به روشنی مشاهده کرد:

۱- پرهیز از لباس شهرت و اجتناب از پوشیدن خرقة به عنوان لباس رسمی صوفیان: چنان‌که از روش و سیره‌ی صوفیان ملامتی برمی‌آید، ایشان همواره از پوشیدن خرقة دوری می‌جسته‌اند.

«از نظر ملامتیه، کسب و تهیه وسایل معیشت از اهم فرایض بود و سخن مختصر آن‌که، هر چه سبب امتیاز سالک از دیگران باشد، آن را ناپسند می‌داشتند و بدین نظر خرقة نیز نمی‌پوشیده‌اند.» (فروزانفر، ۱۳۷۷: ۷۳۴)

۲- اجتناب از جذب شدن در نظام خانقاهی و سلسله‌های رسمی تصوف:

«قوم ملامی برای تأمین خلوص کامل و سد روزنه‌های محتمله و خفیه‌روی و ریا و خودنمایی و گرفتاری به چنگال زورمند نفاق و شرک، مابین خود و عامه خلق، فرق و امتیازی

قایل نشده و از داشتن هر گونه نام و عنوان و شعایر مخصوص و امتیازات صرف نظر کرده‌اند... نه خانقاه دارند و نه مسند، نه خرقه و نه پوست‌تخت، نه رشته و تبرزین و کلاه‌ترک، نه حلقه ذکر معنوی و ممتاز، نه شیخ و مرشد مشخص و صاحب‌عنوان.» (بامداد، ۱۳۴۸: ۶۶)

۳- پرهیز از افراط در توکل، تلاش در کار و کسب برای معیشت و اجتناب از گرفتن صدقات و خیرات:

«از نوشته سلمی می‌توان به روشنی دریافت که ملامت‌یان مردمی بوده‌اند اهل زندگی عادی و کار و کسب و پیشه و بازار و با این همه، دل‌های ایشان با خدای بوده است. تأملی در نام و عنوان اغلب ایشان نشان می‌دهد که همه اهل کار و پیشه‌اند: حجام و حداد و خیاط و قصار و قناد.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۱۲۰)

۴- پرهیز از افراط در سماع و سعی در پوشیده داشتن ذکر و توصیه به ذکر باطنی:

«اجتناب از ذکر و سماع که در تعلیم اهل ملامت وجود داشت، غالباً نزد حنابله و سایر اهل حدیث نیز بود... اهل ملامت ظاهراً فقط از تظاهر به ذکر و سماع و از افراط در آن خودداری داشته‌اند؛ نه این‌که مثل فقهای حنابله به کلی آن را انکار و تحریم کنند.» (زرین‌کوب، ۱۳۸۶: ۳۳۸)

۵- عدم تمایل به تعلیم و اجتناب از تشکیل مجالس وعظ و تصنیف آثار:

«اهل ملامت به سبب اصرار در پرهیز از هر گونه خودنمایی، به تعلیم و تصنیف هم علاقه‌ای نشان نمی‌داده‌اند و از این رو است که سلمی در رساله ملامتیه می‌گوید که قوم کتاب‌ها و حکایات مدون ندارند و طریقه آن‌ها عبارت بوده است از اخلاق و ریاضات.» (همان: ۳۴۲)

### ملامتیه بر دوراهی واقعیت و تاریخ

بنا بر آنچه گذشت می‌توان پی برد که شرح حال ملامتیه در کتاب‌های شرح احوال صوفیه با سیر واقعی احوال ایشان متفاوت بوده است. کتاب‌های تذکره سنت سلمی و هجویری را تداوم بخشیده‌اند و به ملامتیه و دیگر صوفیه، چونان دو دسته جدا از یک‌دیگر نگرسته‌اند و به تکرار همان مضامین کهن «بیان حال صوفی و ملامتی» در تذکره‌های پیش از خود پرداخته‌اند. اما در واقع ملامتیه پس از دوره ظهور و رواج اندیشه‌هایشان در مکتب صوفیانه نیشابور، همچنان به روند تکامل خویش در بطن تصوف اسلامی ادامه داده‌اند و بسیاری از اندیشه‌های ملامتی به عنوان اساس تصوف ایرانی پذیرفته شده و در تمام ادبیات صوفیانه و عرفانی فارسی

رسوخ یافته است. علاوه بر آن همواره در میان صوفیان، عارفان برجسته‌ای با بهره‌ای غنی‌تر از این‌گونه باورهای ملامتی پدید آمده‌اند که همان شور نخستین ملامتی را در رفتار، اندیشه‌ها و سخنان خود تبلیغ نموده‌اند و با دیدی اصلاح‌گرانه و انتقادآمیز تعلقات و تقیدات رسمی صوفیه و تظاهرهای ریاکارانه برخی از ایشان را نگریسته‌اند؛ کسانی چون: سنایی، عطار، عراقی، احمد غزالی، عین‌القضات همدانی، مولوی و حافظ.

البته همان‌گونه که اشاره شد، این دوگانه‌پنداری و دوگونه‌انگاری تصوف و راه ملامت را باید در پی تألیفی دانست که سلمی درباره ملامتیان در قرن چهارم هجری صورت داده است و از آن جهت که وی، خود از خانواده‌ای ملامتی و از بازماندگان نخستین پیران ملامتی به شمار می‌آمده و اثرش نیز از نخستین آثاری است که در آن سخنانی از ملامتیان به میان آمده، پس از آن، آن‌چنان‌که شیوه تذکره‌نویسان و طبقات‌نویسان صوفیه در اخذ و اقتباس از آثار پیش از خود می‌باشد، همواره همین سخنان وی را در باب ملامتیه تکرار نموده‌اند.

«گروهی شناخته شده از قبل به نام ملامتیه نداشته‌ایم. این ملامتی‌ها همان صوفیه‌اند که درباره مبارزه با ریا و اخلاص سخن می‌گویند و در این رساله (رساله ملامتیه) عنوان ملامتیه یافته‌اند.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۱۱۳)

اما نکته در این است که این سخنان سلمی را باید در اوضاع و احوال تصوف قرن سوم و چهارم سنجید و ارزیابی کرد؛ روزگاری که به تازگی نخستین گرایش‌های تصوف خراسان و بنیادهای عرفان و تصوف ایران شکل می‌گرفته است و وجوه تمایز خود را از تصوف زاهدانه پیشین باز می‌یافته است. لذا باید پذیرفت که سلمی در این اوضاع و احوال و با درک این وجوه تمایز، بنای مکتب تازه‌ای از تصوف به سبک و سیاق ملامتیان را در نیشابور اعلام نماید. اما باید در نظر داشت که پس از آن اندیشه‌های ملامتی به عنوان اصول و پایه‌های قطعی و تردیدناپذیر تصوف در قرون متمادی پذیرفته شده است و آن‌چنان‌که از متن کشف‌المحجوب هجویری (که از نخستین مؤلفان صوفیه پس از سلمی به شمار می‌رود که درباره ملامتیه، سخنان و حکایت‌هایی آورده است و تأثیر سلمی بر او آشکار است) برمی‌آید، وی نیز همین سنت سلمی را به جای آورده و ملامتیه را فرقه‌ای از صوفیان دانسته که پیروان حمدون قصار بوده‌اند. اما هجویری نیز از جهتی دیگر ملامت را از ویژگی‌های اساسی تصوف قلمداد کرده و حتی پیامبر (ص) را بدین خصوصیت وصف کرده است.

«اهل حق مخصوص‌اند به ملامت خلق از جمله عالم، خاصه بزرگان این امت - کثرهم الله - و رسول (عم) که مقتدا و امام اهل حقایق بود و پیش‌رو محبان، تا برهان حق بر وی پیدا نیامده بود و وحی بدو نبیوسته، به نزدیک همه نیک‌نام بود و بزرگ و چون خلعت دوستی بر سر وی افکندند، خلق زبان ملامت بدو دراز کردند.» (هجویری، ۱۳۸۰: ۶۹-۶۸)

#### نتیجه

آنچه تا کنون یاد شد ما را بر آن می‌دارد که اندیشه‌های ملامتی را جزئی جدایی‌ناپذیر از بدنه تصوف ایرانی بدانیم که به هیچ روی قابل انفکاک از آن نیست، چرا که ملامتی‌گری، خود مرحله‌ای از تکامل و نضج اندیشه‌های درون‌گرایانه می‌باشد که با شیوع و رواج گسترده در برابر تظاهرهای صوفیانه و زهدنمایانه در قرن دوم و سوم هجری، تصوف را از شکل خشک ابتدایی و زهدگونه آن دور می‌کند و می‌کوشد تا چهره تصوف را از تعلقات زاید که باعث فریفتگی نفس و اغوای دیگران و زمینه‌ساز ریا و تزویر سالکان است بزدايد.

کوشش همواره اهل ملامت در تخریب و نفی نام و نشان‌ها و آزادگی از قید و بندهای ظاهری و سر باز زدن از تقید در دسته و فرقه‌ای خاص، خود به روشنی بیانگر این نکته است که هیچ‌گاه الفاظ و عنوان‌هایی چون: صوفی، ملامتی، متصوف، زاهد و... نمی‌تواند به راستی تعیین‌کننده و نمایانگر حقیقت باطن و ماهیت واقعی اشخاص باشد. پس هیچ‌گاه نمی‌توان به آسودگی و بر اساس ظاهر اسامی و القاب به ارزیابی چنین انسان‌های قالب‌شکن و رسم‌گریزی پرداخت و با خوش‌باوری به این نتیجه رسید که «ملامتی مقدم باشد بر متصوف و مؤخر باشد از مرتبه صوفی.» (سهروردی، ۱۳۸۶: ۲۹)

## منابع و مأخذ:

- ۱- بابایی، رضا، ۱۳۸۲، درآمدی بر دین‌شناسی حافظ، قم، انجمن معارف اسلامی ایران.
- ۲- بامداد، محمدعلی، ۱۳۴۸، حافظ‌شناسی، تهران، فاروس ایران.
- ۳- برتلس، یوگنی ادواردویچ، ۱۳۸۷، تصوف و ادبیات تصوف، ترجمه سیروس ایزدی، تهران، امیرکبیر.
- ۴- جامی، عبدالرحمن، ۱۳۸۶، نفحات الأنس، تهران، سخن.
- ۵- خرمشاهی، بهاء‌الدین، ۱۳۷۸، حافظ‌نامه، تهران، علمی و فرهنگی.
- ۶- رازی، نجم‌الدین، ۱۳۷۷، مرصادالعباد، تصحیح محمدامین ریاحی، تهران، علمی و فرهنگی.
- ۷- زرین‌کوب، عبدالحسین، ۱۳۸۶، جستجو در تصوف ایران، تهران، امیرکبیر.
- ۸- سجادی، سید ضیاء‌الدین، ۱۳۷۸، مقدمه‌ای بر مبانی عرفان و تصوف، تهران، سمت.
- ۹- سراج، ابونصر، ۱۳۸۶، اللمع فی التصوف، تصحیح نیکلسون، ترجمه مهدی محبتی، تهران، اساطیر.
- ۱۰- سهروردی، شهاب‌الدین، ۱۳۸۶، عوارف‌المعارف، ترجمه ابومنصور اصفهانی، به اهتمام قاسم انصاری، تهران، علمی و فرهنگی.
- ۱۱- شفیع‌کدکنی، محمدرضا، ۱۳۸۶، قلندریه در تاریخ، تهران، سخن.
- ۱۲- صفا، ذبیح‌الله، ۱۳۶۲، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵، تهران، انجمن مؤلفان و مترجمان.
- ۱۳- عطار، فریدالدین، ۱۳۷۹، تذکره‌الأولیا، تصحیح احمد آرام، تهران، گنجینه.
- ۱۴- فروزانفر، بدیع‌الزمان، ۱۳۷۷، شرح مثنوی شریف، تهران، زوار.
- ۱۵- قشیری، عبدالکریم، ۱۳۷۹، رساله قشیریه، ترجمه ابوعلی عثمانی، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران، علمی و فرهنگی.
- ۱۶- کاشانی، عزالدین محمود، ۱۳۸۲، مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکفایه، تصحیح محمدرضا برزگر خالقی، تهران، زوار.
- ۱۷- هجویری، علی، ۱۳۸۰، کشف‌المحجوب، تصحیح ژوکفسکی، تهران، طهوری.